

فرا تکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین الملل

موسی الرضا وحیدی*

چکیده

با تغییر عرصه سیاست بین الملل در نتیجه توسعه فرا تکنولوژی‌ها و شکل‌گیری عرصه سیاست هنجاری، زمینه ساخت مجدد هویت‌ها، منافع، مفاهیم و قلمرو سیاسی فراهم شده و به تشدید تعاملات بین المللی، شتاب تغییرات نهادی، توسعه فرایند به هم پیوستگی جهانی، اهمیت یافتن هنجارها و افزایش نقش بازیگران غیردولتی انجامیده است. در نتیجه، نحوه برداشت از قدرت و سازوکارهای اعمال آن نیز متحول و پیچیده‌تر شده است. هدف این نوشتار، بررسی مفهوم قدرت با توجه به دگرگونی‌های ایجاد شده در عرصه سیاست بین الملل و توسعه چارچوبی مفهومی است که تمام ابعاد آن را پوشش دهد. بدین منظور، ابتدا مفهوم سنتی قدرت و رابطه آن با تکنولوژی بررسی می‌شود و سپس، نقش فرا تکنولوژی‌ها در تغییر عرصه سیاست بین الملل و تأثیر آن بر مفهوم قدرت بیان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: فرا تکنولوژی، قدرت اجباری، قدرت ساختاری، قدرت نهادی، قدرت مولد، قدرت نرم، فراقدرت.

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران و کارشناس دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور

خارج

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۶ • شماره مسلسل ۳۸

مقدمه

ظهور و توسعه شبکه‌های اطلاعاتی، الکترونیکی، اجتماعی و رسانه‌ای، نشانگر شروع دوران تازه و پیچیده‌تری در روابط بین‌الملل است. فراتکنولوژی‌ها^۱ و یا به عبارت دیگر، فناوری‌های نوین اطلاعاتی-ارتباطی، که از اوایل دهه ۹۰ در مقیاس جهانی گسترش یافتند، موجب شتاب تغییرات نهادی، افزایش تعاملات بین‌المللی و تغییر مفاهیم اصلی روابط بین‌الملل از جمله قدرت شده‌اند. این تکنولوژی‌ها، ضمن تغییر نظم سلسله‌مراتبی گذشته و شکل‌دهی هویت‌های جدید، تأثیر شگرفی بر قدرت، توانایی‌ها، ایده‌ها، اولویت‌ها و منافع دولت‌ها و افراد و در نتیجه، قواعد و بستر بازی در عرصه سیاست بین‌الملل گذاشته‌اند.

فرضیه اصلی این مقاله این است که با تغییر عرصه سیاست بین‌الملل در نتیجه توسعه فراتکنولوژی‌ها، اشکال، ابعاد، دامنه و مکانیسم‌های اعمال قدرت در عرصه روابط بین‌الملل بسیار متنوع و پیچیده‌تر شده است. قدرت برساخته‌ای اجتماعی است و از این رو، با تغییر بستر اجتماعی روابط بین‌الملل، برداشت از آن و شکل آن نیز تغییر می‌کند. این واژه دیگر صرفاً بر مبنای سرزمین و عوامل مادی تعریف نمی‌شود، بلکه بر عوامل غیرمادی مثل هنجارها، گفتمان‌ها، دانش و اطلاعات نیز متکی است. توسعه فناوری‌های مذکور، از یک سو موجب تقویت جامعه جهانی و اهمیت افکار عمومی و در نتیجه کاهش مطلوبیت قدرت سخت و کاربرد نیروی نظامی شده و از سوی دیگر، باعث پیچیدگی و چندبعدی شدن مفهوم قدرت در اشکالی همچون اجباری، نهادی، مولد، ساختاری، رابطه‌ای، نرم و غیره شده است.

قدرت از زمان توسیدید، اهمیت بالایی در روابط بین‌الملل داشته، اما به ابعاد و شکل‌های مختلف و مکانیسم‌های پیچیده اعمال آن کمتر توجه شده است. در گذشته، محققین روابط بین‌الملل، قدرت را بیشتر در شکل‌های اجباری و یا ساختاری تحت تأثیر مکتب واقع‌گرایی مطالعه و بررسی می‌کردند و به دیگر وجوه آن توجه نداشتند. در نتیجه، هدف این نوشتار بررسی مفهوم قدرت با توجه به دگرگونی‌های ایجادشده در عرصه سیاست بین‌الملل و توسعه چارچوبی مفهومی است که تمام شکل‌های قدرت را پوشش دهد. در عین حال، همانگونه که

دبلیوگالی گفته است: «قدرت مفهومی مورد منازعه است. قدرت در شکل‌های مختلفی اعمال می‌شود و جلوه‌های متنوعی دارد. بنابراین، تعریف و درک یکسانی از آن وجود ندارد.»^(۱) در این تحقیق، به منظور فهم بهتر مفهوم قدرت، ابتدا برداشت‌های سنتی از قدرت در روابط بین‌الملل و رابطه آن با تکنولوژی بررسی می‌شود. سپس، ظهور فرا تکنولوژی‌ها و نقش آنها در تغییر عرصه سیاست بین‌الملل و رابطه و تأثیر آنها بر مفهوم قدرت بیان خواهد شد. در ادامه، تلاش می‌شود با توجه به تحولات ایجاد شده در محیط بین‌المللی، مفهوم‌سازی نوینی از قدرت ارائه شود که تمام اشکال آن را پوشش دهد. در نهایت، این شکل‌های نوین قدرت در چارچوب تئوری‌های مختلف روابط بین‌الملل بررسی خواهند شد.

الف. مفهوم سنتی قدرت در روابط بین‌الملل و رابطه آن با تکنولوژی

به رغم تاریخ طولانی اهمیت قدرت در روابط بین‌الملل، اکثر محققین، هم در مورد نقش قدرت و هم طبیعت آن اختلاف دارند. این اختلاف و تنوع در تعریف قدرت، از نظر افرادی همچون رابرت گیلیپین مشکل‌ساز است.^(۲) یکی از تعاریف مشهور در مورد قدرت، متعلق به رابرت دال^۱ است. از نظر وی، قدرت عبارت است از اینکه بازیگر A باعث شود که بازیگر B کاری را انجام دهد که در غیر این صورت انجام نمی‌داد. این تعریف، مبتنی بر درک مکتب واقع‌گرایی است که به بعد اجبار و عوامل مادی همچون قدرت نظامی اهمیت زیادی می‌دهد. این اغراق و توجه زیاد به نیروی نظامی، در برداشت از قدرت نیز تأثیر گذاشته و مطالعه قدرت در تئوری سنتی روابط بین‌الملل و حتی در برخی مطالعات معاصر، به عنوان مطالعه توانایی برای شروع جنگ تعریف شده است. این درک محدود از قدرت، موجب شده تا دیگر ابعاد آن نادیده گرفته شده یا به آن اهمیت کمتری داده شود.^(۳)

رویکرد سنتی مربوط به تحلیل قدرت در روابط بین‌الملل، متکی بر «قدرت عناصر ملی»^۲ است که میزان قدرت کشورها را برحسب عواملی همچون جمعیت، سرزمین، رفاه مادی، میزان نیروی نظامی و قدرت دریایی محاسبه می‌کند؛ اما به تدریج، از نیمه دوم قرن بیستم،

1 . Robert Dahl
2 . elements of national power

رویکرد «قدرت رابطه‌ای»^۱ رهیافت قبلی را با چالش مواجه کرد. قدرت رابطه‌ای به عنوان نوعی علیت توضیح داده می‌شود که در آن، رفتار بازیگر A موجب تغییر در رفتار بازیگر B می‌شود. رفتار نیز شامل باورها، دیدگاه‌ها، عقاید، انتظارات و آنچه زمینه کنش است، می‌باشد. تغییر رویکرد از مفهوم قدرت، به عنوان منابع مادی، به قدرت به عنوان نوعی رابطه، موجب تحول در تحلیل‌های قدرت شد. این درک رابطه‌ای از قدرت توسط رشته‌های مختلفی چون روان‌شناسی، فلسفه، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی توسعه داده شده است. (۴)

در این میان، پرسش این است که کدامیک از این دو رویکرد برای سیاست‌گذاران مفیدتر است؟ نای بر آن است که رویکرد قدرت رابطه‌ای احتمالاً امری روزمره و عادی برای سیاست‌مداران و رهبران است، اما قدرت به عنوان برخورداری از منابع، جذابیت بیشتری برای آنها دارد؛ چون قدرت را واقعی و ملموس‌تر نشان می‌دهد. علاوه بر این، قدرت به معنای منابع و توانایی‌ها، ارتباط بیشتری با جنگ، که اهمیت زیادی برای رهبران دارد، پیدا می‌کند. (۵) ضعف رویکرد تحلیل قدرت بر پایه عناصر ملی این است که در پیش‌بینی قدرت بسیار ناتوان است. آمریکا به رغم داشتن توانایی بالای نظامی نتوانست در جنگ ویتنام و یا جنگ کنونی عراق پیروز شود. بنابراین، مفهوم قدرت عناصر ملی در این زمینه، به دلیل برخی نقاط ضعف، توانایی تبیینی پائینی دارد.

در طول پنجاه سال گذشته، محققین زیادی به تحول مفهوم قدرت کمک کرده‌اند، اما هنوز رویکرد عناصر قدرت ملی در متون روابط بین‌الملل نفوذ دارد و موجب مشکلاتی در تحلیل قدرت شده است که برخی از آنها به شرح زیر می‌باشد: (۶)

۱. **مشکل بالقوه قدرت:** رویکردی که بر عناصر قدرت ملی تأکید دارد، گاهی اوقات منابع قدرت را با قدرت یکسان می‌گیرد. مشکل این رویکرد این است که آنچه کارکرد قدرت در یک موقعیت ارزیابی می‌شود، ممکن است استعداد قدرت در موقعیت دیگر فرض شود. برای مثال، ذخایر نظامی که موجب بازدارندگی در مقابل یک کشور می‌شود، ممکن است همزمان موجب شروع مسابقه تسلیحاتی با کشور دیگر شود. بنابراین، صحبت در مورد قدرت کشورها بر حسب منابع و توانایی، بدون توجه به مشخص کردن دامنه و قلمرو آن بی‌معنی است.

۲. **مشکل قابلیت تبدیل:** قابلیت تبدیل به موردی مربوط است که منابع قدرت، که در یک موضوع یا قلمروی مفید است، در موضوع و یا قلمرو دیگر نیز استفاده شود. برای مثال، پول در بازار اقتصادی منبع قابل تبدیل است. برخی برآنند که نقش قدرت در روابط بین الملل، شبیه نقش پول در بازار اقتصادی است. این برای تحلیل قدرت گمراه کننده است. منظور از قابلیت تبدیل، استفاده از مقدار فرضی منابع قدرت است نه استفاده از مقدارهای متفاوت. بنابراین، این تفکر که با افزایش منابع قدرت، قابلیت تبدیل آن افزایش می یابد، درست نیست.

۳. **مشکل نیت مندی:** تعریف شایع از قدرت در روابط بین الملل، که مبتنی بر تعریف ماکس وبر است، به نیت مندی قدرت توجه دارد. از نظر وبر، قدرت عبارت است از موقعیتی که یک بازیگر در درون روابط اجتماعی قرار دارد که خواست های خود را به رغم مقاومت های دیگری اعمال می کند. این تعریف به نیت مندی بازیگر A توجه دارد که بخواهد کاری را انجام دهد؛ اما لازم است در مفهوم سازی مجدد قدرت بر پیامدهای ناخواسته نیز توجه شود. برای مثال، یک کشور در عرصه داخلی، تصمیمی می گیرد که پیامدهای ناخواسته مثبت یا منفی برای دیگران دارد.

ب. رابطه قدرت با تکنولوژی

اگر قدرت، ظرفیت یا توانایی دارندگان آن برای تأثیرگذاری بر پیامدهای خاص تعریف شود، تکنولوژی موجب تقویت قدرت و افزایش توانایی های بازیگران سنتی روابط بین الملل مثل دولت ها و شرکت های فراملی می شود. (۷) از نظر والتز، تکنولوژی موجب توزیع قدرت در سطح سیستم بین المللی و افزایش توانایی نظامی بازیگران می شود. (۸) به نظر برامان ساندر^۱ نیز مفهوم سازی های اولیه توسط محققین در خصوص تأثیر تکنولوژی بر قدرت، بیشتر متوجه قدرت ابزاری و یا اجباری بوده و آنها قدرت را بیشتر در سه شکل بررسی کرده اند:

۱- ابزاری: قدرتی که رفتار انسان را با انحصار بر جهان مادی و از طریق نیروی فیزیکی شکل می دهد.

۲- ساختاری: قدرتی که رفتار انسان را با انحصار و کنترل جهان مادی و اجتماعی از طریق قواعد و نهادها شکل می‌دهد.

۳- نمادین^۱: قدرتی که رفتار را از طریق کنترل بر جهان مادی، اجتماعی و از طریق ایده‌ها، کلمات و تصاویر شکل می‌دهد. (۹)

در برداشتهای سنتی روابط بین‌الملل، قدرت مفهوم تک‌بعدی فرض و بیشتر بر قدرت اجباری و ساختاری تأکید می‌شد و تأثیر تکنولوژی نیز بر قدرت محدود بود و تنها نقش ابزاری داشت؛ اما تأثیر فراتکنولوژی‌ها بر مفهوم قدرت، بسیار عمیق و گسترده‌تر است و زمینه دگرگونی عمیق و گسترده را در مفهوم قدرت فراهم کرده است. بنابراین، صرف توجه به رابطه سنتی مفهوم قدرت با تکنولوژی، توان تبیینی ضعیفی برای تحولات جدید بین‌المللی دارد. در بخش وجوه مختلف قدرت، اشکال قدرت اجباری و ساختاری بررسی خواهد شد.

۱. فراتکنولوژی و تأثیر آن بر عرصه سیاست بین‌الملل

منظور از فراتکنولوژی‌ها به تعبیر ساندررا و یا به عبارت دیگر، فناوری‌های نوین اطلاعاتی - ارتباطی که از اوایل دهه ۹۰ در عرصه بین‌المللی گسترش یافتند، عبارت است از ترکیب کامپیوترها، رسانه‌های گروهی و نرم‌افزارهایی که با کمک یکدیگر، نوعی محیط مجازی متشکل از شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی را در عرصه بین‌المللی تشکیل می‌دهند. تفاوت و برتری کیفی این تکنولوژی‌ها نسبت به تکنولوژی‌های صنعتی مدرن این است که فراتکنولوژی‌ها موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات جامعه بشری و همچنین، ارتباط انسان با محیط اطراف و شتاب تغییرات نهادی در عرصه بین‌المللی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شده‌اند. (۱۰) اهمیت شبکه‌های ایجادشده توسط این تکنولوژی‌ها به حدی است که اکثر محققین روابط بین‌الملل از منظرهای مختلف به آنها توجه کرده‌اند. روزکرانس^۲ به دولت مجازی، دیبرت^۳ و آرکولا^۴ به امنیت شبکه‌ای، اسپار^۵ به بازارهای شبکه‌ای و گریفی^۶

1 . symbolic
2 . Rosecranse
3 . Deibert
4 . Arquila
5 . Spar
6 . Gereffi

به شرکت‌های فراملی، ماثوس^۱ و سیکینک^۲ به شبکه‌های مورد حمایت NGO ها و کوهن^۳ و نای^۴ نای^۴ به شبکه‌های اطلاعاتی اشاره کرده‌اند که در عرصه سیاست بین‌الملل، به دلیل تغییر فرایندهای تولید قدرت و فرهنگ، اهمیت یافته و ویژگی غیرمرزی و خودمختار دارند. دو تحول دیجیتالی شدن و کاهش هزینه‌های ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی، منجر به کاهش انحصار اطلاعات و ابزارهای ارتباطی توسط دولت‌ها و افزایش تعاملات بازیگران بین‌المللی و جایگزینی این شبکه‌ها با شکل‌های نهادی قبلی شده است. (۱۱)

بیل کولمان^۵، معتقد است ما در آغاز سومین انقلاب صنعتی هستیم که با توسعه تکنولوژی‌های دیجیتالی ایجاد شده است. برخلاف رسانه‌های قبلی که در کنترل دولت‌ها بودند، این رسانه‌ها حالت تعاملی دارند و موجب تغییرات عمیقی در محتوا، بستر و سلسله‌مراتب موضوعات جهانی شده‌اند. (۱۲) گسترش روزافزون شبکه جهانی اینترنت و تلفن همراه، اهمیت این حوزه را نشان می‌دهد. اکنون بیش از ۱/۵ میلیارد کاربر اینترنتی (۱۳) و بیش از ۲ میلیارد استفاده‌کننده تلفن همراه (۱۴) در جهان وجود دارد که در فضای مجازی و خارج از کنترل مؤثر دولت‌ها با یکدیگر در ارتباط و تعامل هستند.

از نظر سینگ، تأثیر تغییرات تکنولوژیکی بر عرصه سیاست بین‌الملل، به دو روش متمایز رخ می‌دهد:

۱- از چشم‌انداز ابزاری، تکنولوژی‌های جدید باعث افزایش یا کاهش توانایی بازیگران اجتماعی، مثل دولت‌ها، گروه‌ها، طبقات و نهادها می‌شوند.

۲- به روش تکوینی و در سطح عمیق‌تر و غیرمحسوس، می‌توانند هویت‌ها و درک بازیگران اجتماعی از خود را تغییر دهند. (۱۵)

از نظر رونالد دیبرت^۶ نیز پیامد تکنولوژی‌های اطلاعاتی یا فراتکنولوژی‌ها بر عرصه سیاست بین‌الملل، عبارت است از:

1 . Mathews
2 . Sikkink
3 . Keohane
4 . Nye
5 . Bill Coleman
6 . Ronald Deibert

۱- افزایش نقش بازیگران غیردولتی (شرکت‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی و NGOها).

۲- پیامد اجتماعی و سیاسی آن بر مفاهیم روابط بین‌الملل.

۳- بازتعریف هویت بازیگران بین‌المللی. (۱۶)

از نظر برامان ساندر^۱، فراتکنولوژی‌ها از نظر سیاسی مهم هستند، چون موجب تغییر قواعد بازی در عرصه سیاست بین‌الملل، گسست در ساختارهای پایدار پیشین و تغییر وزن نسبی موقعیت بازیگران می‌شوند. (۱۷) همانگونه که دبیریت نیز بیان کرده است، این شبکه‌ها باعث می‌شوند سرزمین دیگر تنها عامل هدایت‌کننده تعاملات نباشد و فضای سرزمینی که هویت دولت - ملت‌ها را تعیین می‌کرد، دچار چالش شود و ابرفضا^۲ اهمیت یابد. (۱۸)

در عین حال، از دیدگاه روزنا، گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی، صلاحیت و شایستگی شهروندان و میزان و ظرفیت تعامل آنها را افزایش و اقتدار دولت‌ها را کاهش داده و این منجر به تغییر ساختار و فشرده‌تر شدن آن و ظهور عصر پسابین‌الملل شده است. جهان سنتی آنارشیک دولت‌محور، جایگزین عرصه سیاسی جدیدی شده که متشکل از بازیگران متنوع و گسترده غیردولتی، فراملی و فروملی می‌باشد. این تحول، موجب فروپاشی زمان، غیر سرزمینی شدن فضای سیاسی، کاهش موانع سرزمینی، تمرکززدایی از اقتدار دولتی و تکثر در تدبیر امور جهان شده است. (۱۹)

به طور کلی، تکنولوژی، در طول تاریخ، نقش مهمی در تغییر سیستم بین‌المللی داشته است. تکنولوژی برای سیستم درونی است، چون ظرفیت تعامل سیستم به طور ذاتی ساختاری است و تکنولوژی جزء مهم ظرفیت تعامل است. تکنولوژی، عرصه سیاست بین‌الملل را از طریق تأثیر بر توانایی‌ها، قدرت و رفاه کشورها تغییر می‌دهد. از نظر هررا^۳، سیستم‌های تکنیکی نوعی نهاد هستند که بر محتوا و توانایی تعامل بازیگران تأثیر می‌گذارند. به رغم ارتباط نزدیک بین تکنولوژی و عرصه سیاست بین‌الملل، تئوری‌های سنتی روابط بین‌الملل توجهی به این ارتباط نکرده‌اند. (۲۰)

1 . Braman Sandera

2 . hyperspace

3 . Herrera

تامپسون^۱ نیز در تئوری چرخه درازمدت جلوداری^۲ به ارتباط بین تکنولوژی و تغییر سیستم اشاره کرده است. بر اساس این تئوری، تغییرات ساختاری کلان وقتی در سیستم بین الملل رخ می دهد که یک قدرت بزرگ در حال افول باشد. این امر منجر به تغییر توزیع قدرت و ناآرامی می شود. در نتیجه، کشور دیگری که از رشد اقتصادی و تکنولوژیکی برتر برخوردار است، جایگزین قدرت قبلی شده و چرخه دیگری آغاز می شود. از نظر وی، مرحله دوم پیشرو بودن آمریکا به دلیل تکنولوژی های اطلاعاتی، از اوایل دهه ۹۰ آغاز شده است. (۲۱)

دیوید بولییر^۳ نیز معتقد است که در ۵۰ سال گذشته، عرصه سیاست واقعی بر جهان حاکم بوده که ویژگی آن موازنه قدرت، جنگ و نزاع بود، اما اکنون، در نتیجه گسترش شبکه های اطلاعاتی، شاهد شکل گیری عرصه سیاست شبکه^۴ هستیم که مشخصه آن تشدید وابستگی متقابل و درهم تنیدگی حوزه فعالیت بازیگران دولتی و غیردولتی است. (۲۲) به اعتقاد آرکیلا^۵، گسترش شبکه های مجازی منجر به شکل گیری عرصه سیاست اندیشه مند^۶ شده است. این اصطلاح از کلمه یونانی noos به معنای ذهن و فکر^۷ گرفته شده است. برخلاف دو حوزه قبلی، این قلمرو کمتر تکنولوژیک است و به باور تیل هارد^۸، موجب رشد آگاهی جهانی می شود. این فضا موجب شکل گیری جامعه مدنی جهانی و اهمیت نقش بازیگران غیردولتی و افکار عمومی خواهد شد. محرک اصلی ایجاد فضای اندیشه، NGOها و افراد هستند که خواستار آزادی اطلاعات و ارتباطات، گسترش اصول اخلاقی و هنجاری و کاهش قدرت دولت ها می باشند. یکی از عناصر اصلی قدرت دولت ها، همکاری با این قلمرو و بازیگران غیردولتی است. (۲۳)

به طور خلاصه، فراتکنولوژی ها بر توانایی ها و اولویت های دولت ها و افراد تأثیر می گذارند و در نتیجه، منجر به تغییر ساختار سیاست بین المللی می شوند. عرصه سیاست بین الملل به پایان مدل ایستا و نیوتونی نزدیک می شود که در آن، دولت ها به عنوان بازیگران یکپارچه و

1 . Thompson
 2 . leadership long cycle perspective
 3 . David Bollier
 4 . netpolitik
 5 . Arquilla
 6 . noopolitik
 7 . mind
 8 . Teilhard

خودمحمور در چارچوب قواعد تعیین گرایانه در درون سیستم عمل می‌کردند. محیط جدید بین‌المللی به مدل مکانیک کوانتومی با بازیگران متعدد نزدیک می‌شود که بسیار پویا و پیچیده است و نیروهای غیرمادی در آن تغییر ایجاد می‌کنند. (۲۴) در عین حال، به رغم تأثیرات گسترده فناوری‌های نوین در شکل‌گیری محیط جدید بین‌المللی، پیامد آن به دلیل تداوم منازعه بین عرصه دولتی و غیردولتی، در تمامی ابعاد هنوز کاملاً مشخص نیست. (۲۵)

۲. فراتکنولوژی و تأثیر آن بر مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل

با گسترش فراتکنولوژی‌ها و تشدید شبکه‌های اطلاعاتی و اهمیت جامعه جهانی، اطلاعات، دانش و هنجارها نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده، بلکه بر نحوه استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و سازوکار اعمال آنها را تغییر داده است. (۲۶)

کراس بر آن است که تکنولوژی‌های اطلاعاتی موجب کاهش اقتدار دولت‌ها، کاهش احتمال جنگ و افزایش قدرت افراد می‌شود. (۲۷) لیفین^۱ نیز معتقد است که تکنولوژی‌های اطلاعاتی باعث قدرت‌یابی NGOها و گروه‌های مدنی و حتی گروه‌های تروریستی می‌شود. (۲۸) به باور اسپار^۲ نیز تمایل شبکه‌های اطلاع‌رسانی برای پوشش مسائل مربوط به نقض حقوق بشر، دولت‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد و موجب تقویت نظارت عمومی بر رفتار آنها و محدودیت قدرت آنها خواهد شد. (۲۹) به اعتقاد سینگ^۳، این تکنولوژی‌ها، بدیل‌های بیشتری برای کشورهای ضعیف در اقتصاد جهانی فراهم می‌کنند تا از عرصه رقابت و قدرت بین‌المللی حذف نشوند. (۳۰) از نظر مانوئل کاستل^۴، در محیط جدید بین‌المللی، کنترل شبکه‌های اطلاعاتی و از طریق آنها کنترل ایده‌ها و تصاویر، به ابزار مهم قدرت دولت‌ها تبدیل شده است. (۳۱) دیوید روزکوف^۵ نیز معتقد است که با ظهور عرصه سیاست مجازی^۶، قدرت خام توسط قدرت اطلاعات دچار چالش می‌شود. (۳۲) از دیدگاه لیفین نیز شبکه‌های

1 . Liffin

2 . Spar

3 . Singh

4 . Manuel Castells

5 . David Rothkopf

6 . cyber politik

اطلاعاتی نه فقط تعریف موضوعات را عوض می کنند، بلکه به بازیگران غیردولتی اجازه می دهند تا نقش مهم تری در عرصه سیاست جهانی ایفا نمایند. (۳۳)

برخلاف درک تئوری های سنتی روابط بین الملل، رابطه بین قدرت و تکنولوژی صرفاً ابزاری نیست، بلکه بسیار گسترده و عمیق تر است و به شرح زیر می باشد:

۱. نقش فرا تکنولوژی ها در باز تولید سیستم بین المللی و جایگزینی عرصه سیاست اندیشه مند با عرصه سیاست واقعی.

۲. روشی که فرا تکنولوژی ها، باعث باز تولید هویت بازیگران بین المللی می شود.

۳. روشی که کشورها و گروه های حاشیه ای و محروم از مزایای اجتماعی و اقتصادی را قادر می سازد تا نقش مهم تری در عرصه سیاست جهانی ایفا کنند.

۴. از دیدگاه برخی رویکردهای روابط بین الملل مثل پسا ساختارگرایان^۱، در طول تاریخ، قدرت و دانش در رابطه ای متقابل شکل گرفته اند و احکام جهان اجتماعی در قالب گفتمان های خاص، حقیقت یافته است. بنابراین، توسعه این تکنولوژی ها موجب اهمیت قدرت گفتمان ها در عرصه بین المللی شده است. (۳۴)

۵. این تکنولوژی ها باعث شده اند که قدرت، کمتر متکی بر فضای سرزمینی و منابع مادی باشد و کنترل فرایندهای تولید دانش، اطلاعات، باورها، ایده ها و فرهنگ ها به ابزار مهم قدرت سیاسی بازیگران تبدیل شود. (۳۵)

ج. مفهوم سازی نوین قدرت در روابط بین الملل

به منظور خروج از محدودیت تعریف واقع گرایانه، برخی محققین تلاش کرده اند برداشت از قدرت را اصلاح نمایند. در واقع، ناکامی در توسعه مفهوم سازی بدیل، توانایی آنها را برای درک سازوکارهای پیچیده مکانیسم اعمال قدرت در عرصه نوین سیاست بین الملل و تدبیر امور جهان^۲ کاهش می دهد. بنابراین، لازم است تعریف چند بعدی از قدرت ارائه و چارچوبی مفهومی برای شمول تمام شکل های آن ارائه شود. در این راستا، ریموند دوال^۳ و میکائیل

1 . post structuralist
2 . global governance
3 . Raymond Duvall

بارنت^۱ قدرت را اینگونه تعریف کرده‌اند: «قدرت محصول روابط اجتماعی و نتایجی است که توانائی‌های بازیگران را برای تعیین سرنوشت و وضعیت خود شکل می‌دهد.» (۳۶) این تعریف شامل دو بعد تحلیلی مهم است:

۱. نوع روابط اجتماعی که قدرت از طریق آن عمل می‌کند که روابط اجتماعی تعاملی^۲ یا تکوینی^۳ است.

۲. اختصاصی بودن روابط اجتماعی که از طریق آن، توانایی بازیگران تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

اولین بعد (نوع روابط)، به موقعیت‌های متضاد روابط اجتماعی تعاملی یا تکوینی مربوط است. بنابراین، قدرت یا ویژگی خاص بازیگران یا تعاملات آنها و یا فرایندهای اجتماعی است که بازیگران را به عنوان موجودات اجتماعی با هویت اجتماعی و توانایی‌های خاص می‌سازد. دومین بعد (اختصاصی بودن)، مربوط است به میزان روابط اجتماعی که قدرت از طریق آن اعمال می‌شود که مستقیم و از نظر اجتماعی خاص یا غیرمستقیم و از نظر اجتماعی پراکنده است و می‌تواند در هر لحظه‌ای، از طریق فرایندهای پراکنده که در نهادهای بین‌المللی قرار دارد، عمل کند. به عبارت دیگر، اولین بعد مربوط است به اینکه آیا قدرت وجه تعاملی دارد یا بر ساخته اجتماعی است. یک وضعیت در این بعد به روابط اجتماعی تشکیل شده از کنش‌های بازیگران از پیش ساخته شده اجتماعی در مقابل یکدیگر مربوط است. در اینجا، قدرت از طریق روابط رفتاری یا تعاملی کار می‌کند که بر توانایی دیگران برای کنترل شرایط وجودیشان تأثیر می‌گذارد. در این وضعیت، قدرت تقریباً تبدیل به ویژگی بازیگر می‌شود و ممکن است به عنوان منبعی برای شکل دادن کنش یا وضعیت کنش دیگران عمل نماید.

وضعیت دوم از روابط اجتماعی تکوینی تشکیل شده است. در اینجا، قدرت از طریق روابط اجتماعی کار می‌کند و بر اجتماع یا موقعیت نهادی بازیگران مقدم است و آنها را به عنوان موجودات اجتماعی با توانایی‌ها و منافع خاص می‌سازد.

1 . Michael Barnett

2 . interaction

3 . constitution

این تفاوت مفهومی بین کارکرد قدرت از طریق روابط اجتماعی تعاملی یا تکوینی، به این معناست که قدرت تعاملی به منزله اعمال قدرت به منظور کنترل دیگران است، اما قدرت تکوینی مربوط است به اینکه چگونه روابط اجتماعی تعیین می‌کند که چه کسی بازیگر است و چه توانایی‌هایی دارد؟ به عبارت دیگر، روابط خاص اجتماعی، بازیگران خاص تولید می‌کند که توانایی‌ها و درک‌های متفاوتی از خود و دیگری دارند. در قدرت تعاملی، قدرت ویژگی کنش و تعامل بازیگر است و پیامدهای قدرت بر حسب موضوع و هدف قدرت نگریسته می‌شود. در قدرت برساخته، قدرت به عنوان پیامدهای تولیدشده، صرفاً بر حسب هویت اشغال‌کنندگان موقعیت اجتماعی نگریسته می‌شود. قدرت تعاملی مستقیم و اختصاصی و قدرت تکوینی غیرمستقیم و پراکنده است. در قدرت تعاملی، تأثیرات بر هویت اجتماعی اعمال است، اما در قدرت برساخته، متوجه گرایش‌های رفتاری است. از نظر ریموند دوال، از ترکیب این دو بعد، چهار نوع قدرت اجباری، نهادی، ساختاری و مولد حاصل می‌شود که در ادامه بررسی خواهد شد. (۳۷)

به طور خلاصه، مفهوم‌سازی نوین قدرت، به عنوان برساخته‌ای اجتماعی و نوعی رابطه اجتماعی تکوینی و یا تعاملی، شامل مبانی مادی و غیر مادی می‌شود. بنابراین، می‌تواند زمینه‌ای برای همگرایی تئوری‌های مختلف روابط بین‌الملل در برداشت از مفهوم قدرت را فراهم نماید. (۳۸) قبل از بررسی اشکال مختلف قدرت، به طور خلاصه، به ابعاد مفهوم قدرت می‌پردازیم.

۱. ابعاد مختلف قدرت

برخلاف برداشت سنتی در روابط بین‌الملل، قدرت نه تک‌بعدی و یکپارچه بلکه مفهومی چندبعدی است که ممکن است همزمان یک بعد آن افزایش و ابعاد دیگر کاهش یابد. مهمترین ابعاد آن به شرح زیر است: (۳۹)

- ۱ - ۱. دامنه: مرتبط است با تعداد بازیگرانی که مورد نفوذ یک بازیگر هستند.
- ۱ - ۲. وزن: مرتبط است با میزان احتمالی که رفتار B تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

۳-۱. هزینه: میزان هزینه اعمال قدرت برای طرفین بستگی به میزان نفوذ دارد. کشوری بیشترین قدرت را دارد که با کمترین هزینه موفق به تغییر رفتار دیگری شود.

۴-۱. ابزار: ابزارهای مختلفی برای اعمال قدرت و روش‌های مختلفی برای طبقه‌بندی آنها وجود دارد. یکی از این روش‌ها مشتمل بر مقولات زیر است:

۱-۴-۱. ابزار نمادین: شامل نمادهای هنجاری یا اطلاعات و یا گفتمان‌ها می‌شود. یک کشور دیگران را از طریق هنجارها و یا اطلاعات تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲-۴-۱. ابزار نهادی: یک کشور از طریق نهادسازی، به خصوص نهادهای بین‌المللی و هدایت آنها در جهت منافع ملی خود، دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳-۴-۱. ابزار اقتصادی: کاهش یا افزایش کالاها و خدمات در دسترس یک کشور.

۴-۴-۱. ابزار دیپلماتیک: با تغییر محیط بین‌المللی و شکل‌گیری عرصه سیاست اندیشه‌مند در نتیجه توسعه فراتکنولوژی‌ها، بر اهمیت دیپلماسی، دستاوردهای همکاری و سیاست اقلان‌سازی در روابط بین‌الملل نسبت به دیگر ابزارهای قدرت افزوده شده است. (۴۰)

۵-۴-۱. ابزار نظامی: این ابزار در طول تاریخ جذابیت زیادی داشته، اما به اعتقاد وین^۱ تقویت و انسجام جامعه جهانی و اهمیت افکار عمومی و همچنین، افزایش قدرت اقتصادی و شناختی بازیگران غیردولتی، مشروعیت و مطلوبیت کاربرد نیروی نظامی را کاهش داده و روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. به نظر وی، از مقایسه میزان واکنش جهانی به جنگ اول آمریکا علیه عراق در سال ۹۱ و جنگ دوم در سال ۲۰۰۳، می‌توان به اهمیت نقش جامعه جهانی، بازیگران غیردولتی و شبکه‌های اطلاعاتی در کاهش اعتبار و شکست سیاست‌های هژمونی طلبانه دولت نومحافظه‌کار آمریکا پی برد. (۴۱)

به طور خلاصه، اندازه‌گیری برخی ابعاد قدرت ممکن است، اما اندازه‌گیری ابعاد نمادین مثل هنجارها سخت می‌باشد. تعریف علمی قدرت باید حداقل شامل مجموعه‌ای از ویژگی‌های چون وجود A و B، دامنه و قلمرو شود. همانطور که قبلاً بیان شد، برداشت سنتی در روابط بین‌الملل، قدرت را بر حسب منابع فرضی همچون توانایی بسیج منابع یا برخورداری از منابع، اندازه‌گیری می‌کرد، اما ارزیابی قدرت درخلاء و بدون ارتباط با دامنه و قلمرو،

1. Wyne

بی‌معنی و گمراه‌کننده است. مشکل این روش این است که به بعد رابطه‌ای و برساختگی اجتماعی قدرت توجه ندارد. در عین حال، اندازه‌گیری قدرت غیرممکن نیست. اندازه قدرت A در رابطه با B، بر اساس روش‌های زیرانجام می‌گیرد: ۱- احتمال اجابت B، ۲- سرعت اجابت B، ۳- تعداد موضوعات، ۴- حجم مجازات مثبت و منفی که توسط A فراهم شده است، ۵- هزینه A، ۶- هزینه B و ۷- تعداد انتخاب‌های موجود در دسترس B (۴۲)

۲. وجوه و اشکال مختلف قدرت

قدرت، از منظر محققین روابط بین‌الملل، به گونه‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شده است. ریموند دوال و میکائیل بارت در کتاب «قدرت در عرصه سیاست بین‌الملل»، چهار نوع قدرت اجباری، نهادی، ساختاری و مولد را شناسایی کرده‌اند. جیمز روزنا در کتاب «قدرت نرم» به قدرت نرم و سخت اشاره کرده و لیفین و برخی دیگر، در کتاب «تکنولوژی‌های اطلاعاتی و تغییر دامنۀ قدرت جهانی»، بر اهمیت فراقدرت^۱ در عصر کنونی تأکید کرده‌اند. بالدوین در کتاب «راهنمای روابط بین‌الملل»، به قدرت رابطه‌ای و قدرت عناصر ملی اشاره کرده است. بدون ترجیح هیچ‌یک از این تقسیم‌بندی‌ها بر دیگری، در ادامه، اشکال مهم و مختلف قدرت را برای درک بهتر مفهوم قدرت بررسی می‌کنیم؛ اگرچه بسیاری از این اشکال با یکدیگر مرتبط بوده و در بسیاری از جنبه‌ها مکمل هم می‌باشند.

۱-۲. قدرت اجباری

از دیدگاه بارت و دوال، قدرت اجباری^۲ بر دامنه‌ای از روابط بین‌المللی تأکید می‌کند که به یک بازیگر اجازه می‌دهد تا به طور مستقیم، وضعیت یا کنش‌های دیگری را شکل دهد. همانگونه که گفته شد، یکی از معروف‌ترین تعاریف قدرت بر اساس این نوع مفهوم، تعریف وبر است. وی قدرت را به عنوان توانایی بازیگر در درون روابط اجتماعی تعریف می‌کند که در موقعیتی قرار دارد که خواسته‌های خود را به رغم مقاومت دیگری، بر وی اعمال می‌کند.

1 . meta power
2 . compulsory power

تعریف دال^۱ از قدرت اجباری نیز قابل توجه است. از نظر وی، قدرت توانایی A برای وادار کردن B به انجام کاری است که در غیر این صورت انجام نمی‌داد. این تعریف مشتمل بر سه بعد است:

۱. نیت‌مندی و خواست A برای تغییر کنش B درجهتی خاص.

۲. تعارض خواست‌ها.

۳. A با برخورداری از منابع مادی و غیرمادی، B را برای تغییر رفتار تحت فشار می‌گذارد. تفاوت تعریف ویر با دال این است که قدرت اجباری منوط به نیت‌مندی نیست و می‌تواند ناخواسته و بدون قصد باشد. قدرت اجباری وجود دارد، حتی وقتی آنهایی که اعمال سلطه می‌کنند، نسبت به تولید پیامدهای ناخواسته کنش خود، آگاه نیستند. بنابراین، به دلیل تولید پیامد، قدرت اجباری بهتر از طرف دریافت‌کنندگان آن درک می‌شود. این شکل از قدرت بر نحوه تفکر درباره قدرت در روابط بین‌الملل تأثیر زیادی داشته و به تفکر واقع‌گرا بسیار نزدیک است. درک واقع‌گرایان از قدرت بیشتر به قدرت‌های بزرگ معطوف بوده است؛ چون از نظر آنها، قدرت، توانایی استفاده از منابع مادی به منظور توسعه منافع در تقابل مستقیم با منافع دولت‌های دیگر است. علاوه بر قدرت‌های بزرگ، شرکت‌های چندملیتی نیز قادرند از قدرت سرمایه خود برای تغییر سیاست‌های کشورهای در حال توسعه استفاده کنند. (۴۳)

مشکلی که در رویکرد واقع‌گرایی کلاسیک وجود دارد، این است که به قدرت بر اساس توانایی و منابع می‌نگرد و بیشتر بر بعد نظامی آن تأکید دارد. این در حالی است که قدرت مفهومی چند بعدی است و معیار یکسانی برای اندازه‌گیری آن وجود ندارد. درک قدرت بدون توجه به ابعاد، قلمرو و بعد رابطه‌ای و اجتماعی آن مشکل است. علاوه بر این، قدرت اجباری به منافع مادی محدود نمی‌شود و منابع هنجاری و نمادین را نیز در بر می‌گیرد. موضوعی که واقع‌گرایان کمتر به آن توجه داشته‌اند.

۲-۲. قدرت ساختاری

قدرت ساختاری^۱ به قدرت ابزاری^۲ نزدیک است و هر دو با توانایی‌ها سروکار دارند. قدرت ابزاری بر توانایی برای تأثیرگذاری بر نتایج تأکید دارد، اما قدرت ساختاری، توانایی به منظور تأثیرگذاری بر قواعد و نهادها برای هدایت پیامدها را مد نظر قرار می‌دهد. مشهورترین مفهوم سازی از قدرت ساختاری توسط والتز^۳، پدر مکتب نواقح گرای، در سال ۱۹۷۹ ارائه شده است. وی دولت - ملت‌ها را به عنوان سلسله مراتبی از توانایی‌های قدرت فرض می‌کرد. این مفهوم، همچنین توسط کوهن و نای در سال ۱۹۷۰ استفاده شد. آنها قدرت ساختاری را در درون موضوعاتی در سطح سیستمی بررسی کرده‌اند. کاکس نیز در سال ۸۷، به این نکته توجه کرد که چگونه توانایی‌های مادی، ایده‌ها، نهادها و کنش‌ها را محدود می‌کنند. (۴۴)

به عبارت دیگر، قدرت ساختاری عبارت از ساخت دوجانبه و مستقیم توانایی بازیگران است. این قدرت به ساختارها یا به روابط متقابل برساخته موقعیت‌های ساختاری توجه دارد که تعیین می‌کند بازیگران چه نوع موجودات اجتماعی هستند. قدرت ساختاری نیز مثل قدرت ابزاری به دولت‌ها و شرکت‌ها توجه دارد، اما تکنولوژی‌های اطلاعاتی، دانش و ایده‌ها، این ساختارها و در نتیجه، رفتار انسانی را تغییر شکل می‌دهند. (۴۵)

رابطه متقابل بین تکنولوژی و ساختار به دو روش مورد توجه قرار گرفته است:

۱- تکنولوژی، ساختارهای امنیتی یا موضوعات اقتصادی را تحت نفوذ قرار می‌دهد.

۲- ساختارهای موجود یا نهادها، تکنولوژی را شکل می‌دهند.

مثال تکنولوژی در شکل‌دهی ساختارها، در متون مارکسیسم افراطی دیده می‌شود. آنها به نیروهای سرمایه‌داری از جمله تکنولوژی در شکل‌دهی روابط اجتماعی بین طبقه سرمایه‌داری و طبقه کارگر اشاره می‌کنند و معتقدند هدف دولت، بازتولید این روابط اجتماعی است و نظم تکنولوژیکی منجر به قدرت ساختاری سلسله‌مراتبی می‌شود. به اعتقاد برخی محققین، ساختارهای موجود، استفاده از تکنولوژی‌های اطلاعاتی را محدود می‌کند. ساختارها هستند که تعیین می‌کنند چه تکنولوژی‌هایی توسعه یابد و چگونه استفاده شود. (۴۶) از نظر روزنا،

1 . structural power
2 . instrumental power
3 . Waltze

تکنولوژی بی طرف است، اما استفاده آن، به محیط اطرافش شکل می‌دهد. (۴۷). برخی، از رویکرد قدرت ساختاری انتقاد کرده‌اند که در آن کارگزار انسانی جایگاهی ندارد، دیدی غیر علی از قدرت دارد و آن را به صورت تک‌بعدی و یکپارچه می‌نگرد. (۴۸)

۲-۳. قدرت نهادی

قدرت نهادی، کنترل بردیگری از طریق اجتماعی و با فاصله و به صورت غیرمستقیم است. در اینجا تأکید مفهومی بر نهادهای رسمی و غیررسمی است که بین A و B واسطه هستند و از طریق قواعد و رویه‌هایی که آن نهادها را تعریف می‌کند، عمل می‌کنند و کنش‌ها و وضعیت وجودی بازیگران را محدود می‌نمایند. این درک از قدرت، به برداشت لیبرالی به خصوص لیبرالیسم نهادگرا نزدیک‌تر است. (۴۹) اندرو هیل^۱ بر آن است که نهادهای بین‌المللی به بازیگران حق انتخاب کمی داده و محتوای نرم‌ها و قواعد بین‌المللی را به نحوی تعریف می‌کنند که با قدرت شمال سازگارتر است و برخی بازیگران را بر دیگران ترجیح داده و نوعی وابستگی را تحت لوای وابستگی متقابل شکل می‌دهند.

۲-۳-۱. تفاوت قدرت اجباری و نهادی: بین این دو نوع قدرت سه تفاوت عمده وجود

دارد:

- ۱- قدرت اجباری بر منابعی که بازیگر A به منظور کنترل مستقیم قدرت بر B دارد، متکی است، اما بازیگر A لزوماً دارای قدرت نهادی برای محدود کردن و شکل دادن B نیست.
- ۲- شناسایی اهمیت تنظیمات نهادی، به این معنی که A و B از نظر اجتماعی از هم فاصله دارند و به صورت غیرمستقیم به هم وابسته هستند. این فاصله می‌تواند زمانی یا مکانی باشد. از نظر مکانی، کنش A می‌تواند رفتار یا وضعیت دیگری را فقط از طریق تنظیمات نهادی مثل قواعد تصمیم‌گیری، تقسیم کار بین‌المللی و یا ساختارهای پراکنده وابستگی تحت تأثیر قرار دهد. قدرت در اینجا، مثل قدرت اجباری، تأثیر مستقیم A بر B نیست، بلکه از طریق نهادی و از طریق روابط پراکنده اعمال می‌شود. A دارای منابع قدرت نیست، بلکه چون A در رابطه خاصی با تنظیمات نهادی مربوطه قرار دارد، کنش آن موجب اعمال قدرت بر B می‌شود. از

1. Andrew Hurrell

نظر زمانی، نهادهایی که در یک مقطع زمانی تأسیس شده‌اند، می‌توانند تأثیرات متداوم و ناخواسته بر دیگر مقاطع زمانی داشته باشند.

۳- قدرت نهادی بر خلاف اجباری، تصمیماتی را مورد توجه قرار می‌دهد که گرفته نشده است؛ مثل برخی تنظیمات نهادی که برخی فرصت‌ها را محدود و یا از جهت‌گیری‌های خاص جانبداری می‌کند. برای مثال، تنظیمات نهادی می‌تواند فرایند دستور کار را به شکلی جهت دهد که موضوعات مورد منازعه را از آن حذف کند. (۵۰)

۲-۳-۲. تفاوت قدرت ساختاری و نهادی: درحالی که قدرت نهادی بر محدودیت‌های متفاوت بر کنش تأکید دارد، قدرت ساختاری به تعیین توانایی‌های اجتماعی و منافع توجه می‌کند. دلیل تفاوت این دو، درک متفاوت از ساختار است. محققینی که بر قدرت نهادی تأکید دارند، نهادها و ساختارها را به عنوان مجموعه‌ای از قواعد، رویه‌ها و نرم‌ها تعریف می‌کنند که کنش‌های بازیگران قبلاً بر ساخته با اولویت‌های ثابت را محدود می‌کند. در عین حال، محققینی که بر قدرت ساختاری تأکید می‌کنند، به ساختارها به عنوان روابط درونی توجه دارند که نوعی رابطه مستقیم بر ساخته است؛ به نحوی که موقعیت ساختاری A فقط با خاصیت روابطش با موقعیت ساختاری B وجود دارد. مثال کلاسیک در این زمینه، رابطه بین کارگر و سرمایه‌دار و برده و ارباب است. از این منظر، نوع موجودات اجتماعی که به صورت متقابل ساخته شده‌اند، به طور مستقیم و درونی به هم وابسته هستند. قدرت ساختاری سرنوشت و وضعیت بازیگران موجود را به دو روش شکل می‌دهد:

- ۱- تولید توانایی‌ها و مزیت‌های اجتماعی نابرابر.
- ۲- ساختارهای اجتماعی علاوه بر ساخت بازیگران و توانایی‌های آنان، درک آنها از خود و منافع ذهنی آنها را شکل می‌دهد. علاوه بر توزیع مزیت‌های سیستمی، منافع بازیگران را تحت تأثیر قرار داده و اجازه می‌دهد آنها نقش خود را در نظم موجود بپذیرند.

محققین مارکسیست همچون گرامشی و لوکوس^۱ به این مفهوم قدرت توجه زیادی نشان داده‌اند. از نظر مارکسیست‌ها و مادی‌گرایان تاریخی، ساختار سرمایه‌داری جهانی، توانایی و منافع بازیگران را تعیین و ایدئولوژی آنها را شکل می‌دهد که از طریق آن، منافع و تمایلات

خود را درک می‌کنند. از نظر تئوری سیستم جهانی، ساختار باعث تولید دولت‌های مختلف مثل مرکز، نیمه‌پیرامون و پیرامون با منافع و هویت‌های متناسب آن می‌شود. آنهایی که در این موقعیت پائین قرار دارند، مفاهیمی از منافع را می‌پذیرند که از جایگاه آنها در سیستم حمایت می‌کند. برخی سازنده‌گرایان مثل ونت نیز به قدرت ساختاری توجه کرده‌اند. از نظر ونت، یک جنبه اساسی از هر شکل فرهنگی، نقش ساختار در آن است که ساختارهای نقشی و معنایی، موجب تولید هویت، مزیت‌ها و توانایی‌های متفاوتی برای دارندگان این نقش‌ها می‌شود. (۵۱)

۲-۴. قدرت مولد

قدرت مولد^۱ محصول پراکنده اجتماعی بینذهنی در سیستم معانی و مفاهیم می‌باشد. برای مثال، جهت‌گیری‌های فعالیت‌های اجتماعی، تعیین می‌کند چه چیزی مشروع و شناخت چه کسانی مهم است؟ این مفهوم‌سازی‌های مختلف از قدرت، پاسخی ویژه به این سئوالات اساسی فراهم می‌کند که تا چه اندازه بازیگران قادر به تعیین سرنوشت خود هستند؟ و چگونه توانائی‌های آنها از طریق روابط اجتماعی با دیگران محدود و یا افزایش می‌یابد؟ به عبارت دیگر، قدرت مولد، تولید سوژگی از طریق روابط اجتماعی پراکنده است. قدرت مولد در برخی جنبه‌های مهم با قدرت ساختاری همپوشانی دارد. (۵۲)

۲-۴-۱. شباهت قدرت مولد و ساختاری: دو شباهت عمده آنها عبارت است از: ۱- توجه هر دو به رویه‌های تکوینی اجتماعی که توسط بازیگران خاص کنترل نمی‌شود، بلکه از طریق رویه‌های معنی‌دار بازیگران تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ۲- توجه هر دو به اینکه توانایی‌های اجتماعی بازیگران چگونه از نظر اجتماعی تولید می‌شود و اینکه این رویه‌ها، درک بازیگران از خود و منافع آنها را شکل می‌دهد. (۵۳)

۲-۴-۲. تفاوت قدرت مولد و ساختاری: قدرت ساختاری از طریق روابط ساختاری مستقیم عمل می‌کند؛ اما قدرت مولد عام‌تر است، به فراساختار توجه دارد و از طریق رویه‌های اجتماعی پراکنده عمل می‌کند. تفاوت بین روابط اجتماعی برساخته و پراکنده دو پیامد مهم برای قدرت دارد:

1 . productive power

۱- توجه قدرت مولد به گفتمان‌ها، رویه‌های اجتماعی و سیستم دانش است که از طریق آنها معانی تولید می‌شود؛ چون تولید هویت و منافع در درون این گفتمان‌ها و رویه‌ها صورت می‌گیرد. گفتمان‌ها میدان اجتماعی کنش را تعیین و عامل روابط اجتماعی قدرت هستند.

۲- فرایندهای گفتمانی و رویه‌ها، هویت‌های اجتماعی و توانایی‌ها را تولید و به آنها معنی می‌بخشد. قدرت مولد توجه دارد که چگونه رویه‌های اجتماعی وابسته و پراکنده ذهنیت‌های خاص و معانی خاص تولید می‌کند. (۵۴) لونی لیبکوتس^۱، مدعی است برخی گفتمان‌ها همچون گفتمان لیبرالی، تلاش دارند نظم برخی چیزها را طبیعی جلوه داده و نوعی خاص از بازیگران را ایجاد کنند که خود نظم‌دهنده بوده و متمایل به تعقیب شکل خاصی از منافع و ارزش‌ها می‌باشند. (۵۵) از نظر امانوئل آدلر^۲ و استیون برنستین^۳ نیز دانش با قدرت در ارتباط است. دانش به افراد در کنترل بازیگران و پیامدها کمک می‌کند، به جهان معنی می‌بخشد و درک رویه‌ها را ممکن می‌سازد. (۵۶)

۲ - ۵. قدرت نرم

قدرت نرم^۴، اولین بار توسط جوزف نای مطرح شد و آن را توانایی برای وادارکردن دیگران به انجام کاری از طریق منابع قدرت ناملموس مثل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها تعریف کرد. وی این شکل قدرت را در برابر قدرت سخت (منابع ملموس مثل نظامی و اقتصادی) قرار داد که مبتنی بر تهدید به استفاده از نیروی نظامی، تحریم اقتصادی و ارعاب می‌باشد. از نظر نای، وقتی سیاست‌های یک کشور در نظر دیگران مشروع جلوه کند، قدرت نرم آن کشور افزایش می‌یابد. وی دلیل ناکامی دولت بوش را در عراق، توجه صرف به قدرت سخت و غفلت از قدرت نرم می‌داند و معتقد است عصر اطلاعات موجب افزایش اهمیت قدرت نرم شده است. از این پس، صرف داشتن توانایی بالای نظامی و اقتصادی مهم نیست، بلکه فرهنگ و

1 . Ronnie Lipschuts
 2 . Amanual Adler
 3 . Steven Bernstein
 4 . soft power

هنجارهایی که جنبه جهانی یا محلی داشته باشند، نیز مهم می‌باشند. بر خلاف قدرت سخت که یک‌طرفه است، قدرت نرم مبتنی بر تعامل و دوطرفه می‌باشد. (۵۷)

گسترش فراتکنولوژی‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی، موجب دستیابی بازیگران غیردولتی و حاشیه‌ای به قدرت نرم شده است. آنها از این طریق می‌توانند ارزش‌های خود را تبلیغ و نفوذ خود را بر دستور کار جهانی افزایش دهند. این شکل قدرت، اغلب به صورت غیرمستقیم و از طریق شکل دادن به محیط عمل می‌کند و زمان زیادی طول می‌کشد تا نتیجه‌بخش باشد.

در این راستا، کنترل رسانه‌های گروهی و باورها و ایده‌ها در سطح جهانی، از اهمیت زیادی برخوردار است. (۵۸)

بالدوین در خصوص قدرت نرم معتقد است که نای منابع قدرت را با حیطة و دامنه قدرت اشتباه گرفته است. از یک طرف، منابع ناملموس، ویژگی قدرت معرفی شده و از سوی دیگر، استفاده از این منابع برای کنترل دستورکار یا اولویت‌ها، قدرت نرم تعریف می‌شود. حوزه‌های منابع محسوس مشخص نیست. آیا تهدید نظامی محسوس است؟ از نظر وی، این شکل قدرت موضوع تازه‌ای برای قدرت رابطه‌ای نیست. (۵۹)

۲ - ۶. فراقدرت

فراقدرت، ریشه در کارهای جامعه‌شناسانی چون تام برنز^۱ دارد و جیمز روزنا^۲ و استفان کراسنر^۳ آن را توسعه داده‌اند. این مفهوم، به معنای داشتن توانایی بازیگر برای کنترل شکل بازی، روابط و ساختارهای اجتماعی، عقاید، هنجارها، پیامدها و در واقع، کنترل رفتارهاست. (۶۰)

این شکل قدرت، به قدرت ساختاری و نرم بسیار نزدیک است. در کنترل ساختارهای اجتماعی، سه مبنا وجود دارد: ۱- کنترل کنش‌ها و فرصت‌ها، ۲- کنترل پیامدهای تعامل و نتایج، ۳- کنترل جهت‌گیری‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی. در واقع، نهادها و ساختارها به منظور کنترل کنش‌ها و تعاملات تنظیم می‌شوند. در نتیجه، فراقدرت به صورت غیرمستقیم و پراکنده عمل می‌کند. نمونه قدرت ساختاری و فراقدرت، سیستم سرمایه‌داری است. هدف این سیستم

1 . Tom Burns
2 . James Rosenau
3 . Stephan Krasner

نه فقط تغییر عوامل مادی (تولید، زیرساخت‌ها، بهره‌برداری از منابع) بلکه تغییر نوع زندگی، فرهنگ و جامعه می‌باشد.

به عبارت دیگر، فراقدرت مربوط است به اینکه چگونه تکنولوژی و شبکه‌ها، هویت‌ها، منافع و نهادها را می‌سازند یا آنها را بازتولید می‌کنند؟ تکنولوژی‌ها نه فقط بر بازیگران و موضوعات کنونی تأثیر گذارند، بلکه تعاملات بازیگران و موضوعات را در عرصه سیاست جهانی^۱ می‌سازند. (۶۱) از نظر هارت^۲، تکنولوژی طبیعت قدرت و کسانی را که از آن استفاده می‌کنند، تغییر می‌دهد، ایده‌ها، منافع و نهادها بازتولید می‌شوند و قدرت، از خواستگاه اصلی خود تغییر مکان می‌دهد. (۶۲)

نواقح‌گرایان نیز به طور ضمنی مفهوم فراقدرت را پذیرفته‌اند. گیلپین^۳، به عنوان مثال، بین تعاملات منظم بین دولتی و تغییر در تدبیر سیستم، در مقابل تغییرات اساسی که سیستم با آن سروکار دارد و طبیعت بازیگران یا موجودیت‌های مختلف سیستم بین‌المللی را تشکیل می‌دهد، تمایز قائل شده است. تغییرات اخیر به عصر حاضر مربوط است که در آن، انواع جدید بازیگران بین‌المللی و فراملی فعال شده‌اند. (۶۳) کراسنر هم به نحوی فراقدرت را پذیرفته است. از نظر وی، کشورهای جهان سوم در عصر پسااستقلال، خواهان نظم جدید اقتصادی بین‌المللی و خواستار تغییرات سیستمی هستند و از ارتباطات جدید اطلاعاتی به عنوان استراتژی‌هایی برای افزایش قدرت خود استفاده می‌کنند. نئولیبرال‌ها نیز به مفهوم فراقدرت نزدیک شده‌اند. از نظر نای، شبکه‌ها و تکنولوژی‌های اطلاعاتی باعث گسترش فراقدرت شده‌اند. سازنده‌گرایان هم به مفهوم فراقدرت نزدیک هستند، چون به ساخت هویت‌ها و منافع در عرصه سیاست جهانی باور دارند. معانی جمعی که بازیگران درباره خود دارند یا بر آنها وضع می‌شود، توسط شبکه‌های اطلاعاتی شکل داده شده و آنها به نوبه خود، شبکه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (۶۴)

1 . global politics

2 . Hart

3 . Gilpin

نتیجه گیری

قدرت از زمان توسیدید در بحث‌های روابط بین‌الملل اهمیت زیادی داشته است. در عین حال، به رغم تاریخ طولانی تحلیل مفهوم قدرت، شاهد فقدان اجماع محققین در خصوص طبیعت و نقش آن در روابط بین‌الملل هستیم. در گذشته، بیشتر تحت تأثیر رویکرد واقع‌گرا، درک محدودی از قدرت وجود داشت و بر قدرت اجباری که متکی بر منابع مادی و قدرت نظامی بود، تأکید می‌شد؛ اما با تغییر عرصه سیاست بین‌الملل، به دلیل توسعه فراتکنولوژی‌ها، نحوه برداشت از قدرت و مکانیسم‌های اعمال آن نیز متحول و پیچیده‌تر شده است. شکل‌گیری و انسجام بیشتر جامعه جهانی، اهمیت افکار عمومی، تعدد بازیگران بین‌المللی و تکثر در تدبیر امور جهان، منجر به کاهش مشروعیت و مطلوبیت کاربرد استفاده از قدرت اجباری شده است. قدرت دیگر مفهومی تک‌بعدی فرض نمی‌شود، بلکه اشکال مختلفی همچون اجباری، نهادی، ساختاری، مولد، نرم و فراقدرت پیدا کرده است. به عبارت دیگر، قدرت صرفاً متکی بر منابع مادی و توانایی نیست، بلکه بر هنجارها، قواعد، گفت‌وگوها، سیستم‌های دانش و معانی و اطلاعات نیز متکی می‌باشد. علاوه بر این، دامنه قدرت در نتیجه توسعه فراتکنولوژی‌ها تغییر یافته و متکثرتر شده است. NGOها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های تجاری، جنبش‌های اجتماعی فراملی، دولت‌های ضعیف و حتی افراد، به نحوی دارای قدرت شده‌اند و بر دستور کار بین‌المللی و نحوه تدبیر امور جهان تأثیرگذار می‌باشند.

این نوع مفهوم‌سازی از قدرت، مزایای متعددی برای محققین روابط بین‌الملل دارد. آنها را از محدودیت‌های مباحث واقع‌گرایی در خصوص قدرت رها می‌سازد تا به اشکال مختلف قدرت توجه نمایند. همچنین، چارچوبی برای تمیز اشکال مختلف قدرت و ارتباطات آنها با یکدیگر فراهم می‌سازد. این اشکال، نه رقیب یکدیگر، بلکه مکمل هم می‌باشند. هریک از تئوری‌های روابط بین‌الملل، به یکی از اشکال قدرت توجه بیشتری کرده‌اند. واقع‌گرایان به قدرت اجباری و ساختاری گرایش بیشتری نشان داده‌اند. تئوری‌های انتقادی به قدرت ساختاری، مولد یا نرم و یا فراقدرت و تئوری لیبرال، به قدرت نهادی یا نرم متمایل شده‌اند. برخی اوقات، این مفهوم‌سازی‌های مکاتب مختلف از قدرت، با یکدیگر تداخل دارد و این، زمینه را برای گفتگوی چشم‌اندازهای متخلف فکری در روابط بین‌الملل در خصوص قدرت

فراهم می‌سازد. (۶۵) مفهوم‌سازی نوین قدرت برای درک نحوه تدبیر امور جهان و سازوکارهای اعمال قدرت در محیط جدید بین‌المللی، از اهمیت زیادی برخوردار است. درک توانایی برخی بازیگران برای وادار کردن دیگران به تغییر رفتار خود اهمیت دارد، اما تحلیل قدرت در عرصه سیاست بین‌الملل باید شامل این موضوع شود که چرا، چگونه و چه زمانی برخی بازیگران بر دیگران اعمال قدرت می‌کنند؟ همچنین لازم است به ساختارها و فرایندهایی که توانائی بازیگران را برای شکل دادن به سرنوشت و آینده خود قادر و یا محدود می‌سازد و یا توانایی‌های اجتماعی مختلفی برای آنها، به منظور تعقیب منافع و ایده‌ها فراهم می‌کند، توجه شود. درک این موضوعات نیازمند شناخت متفاوت اشکال قدرت است. دولت‌ها، اغلب به طور مستقیم دیگران را مجبور می‌کنند تا رفتار سیاست خارجی خود را تغییر دهند یا سازمان‌های بین‌المللی را در جهتی که منافع ملی آنها را تأمین و محافظت می‌کند، تأسیس و هدایت می‌کنند؛ اما بسیاری اوقات کسی در اعمال قدرت و تدبیر وجود ندارد. در عین حال، عمدتاً ساختارها و گفتمان‌ها هستند که بازیگران را می‌سازند و تعیین می‌کنند چه رویه‌هایی مشروع است. آنها می‌توانند فعالیت‌های جهانی را در جهت خاصی هدایت کنند.

به رغم توجه اخیر محققین به قدرت، لازم است در زمینه‌های زیر مطالعه بیشتری صورت گیرد تا به درک ما از ابعاد، نقش و طبیعت قدرت کمک بیشتری نماید:

۱. اشکال مختلف قدرت و رابطه آنها با یکدیگر.

۲. رابطه نهادها و قدرت.

۳. رابطه دانش، تکنولوژی و قدرت.

۴. رابطه عرصه سیاست داخلی و قدرت.

۵. رابطه هنجارها و گفتمان‌ها با قدرت.

۶. تأثیر جریان‌های فراملی بر قدرت.

یادداشت‌ها

1. Barnett and Duvall, *Op. Cit.*, pp 39-75
2. D. Baldwin, "Power and International Relations", in W. Carlsnaes et al. (eds). *Handbook of International Relations*, London: Sage, 2003, pp177-191.
3. *Ibid.*
4. *Ibid.*
5. *Ibid.*
6. *Ibid.*
7. J.P. Singh. "Information Technologies and the Changing Scope of Global Power and Governance ", in *Information Technologies and Global Politics*, Ed by James Rosenau and J. P. Singh, State University of New York Press, pp1-38.
8. Baldwin, *Op. Cit.*, pp177-191.
9. Sandera Braman "Informational Meta-Technologies, International Relations and Genetic Power", in *Rosenau and Singh, Op. Cit.* pp 91-112.
10. *Ibid.*
11. Singh, *Op. Cit.*, pp177-191.
12. David Rothkopt, "Cyberpolitik: The Changing Nature of Power in the Information Age", *Journal of International Affairs*, No. 2, 1998, pp 325-309.
13. Incisive Interactive Marketing LLC, (2007), at: www.clickz.com
14. www.mapsofworld.com
15. Singh, *Op. Cit.*, pp177-191.
16. Karnet Liffin, "Public Eyes: Satellite Imagery, the Globalization of Transparency and New Surveillance Networks", in Rosenau and Singh, *Op. Cit.* pp 65-89.
17. Braman, *Op. Cit.*, pp 91-112.
18. J.P. Singh, Meta-Power and Information Technologies, 1st International Conference on "The Information Revolution and the Changing Face of International Relations and Security", *International Studies Association*, May 23, 2005.
– 25, Switzerland, pp1-31, at: http://www.crn.ethz.ch/docs/Singh_metapower.pdf.
19. James Rosenau, "Information Technologies and the Skills, Networks and Structures that Sustain World Affairs", in Rosenau and Singh, *Op. Cit.* pp 275-287.
20. Geoffrey L. Herrera, "Technology and International Systems", *Journal of International Studies*, 1 December 2003, Vol. 32, No. 3, pp. 559-593.
21. William R. Thompson, "Systemic Leadership, Evolutionary Process, and International Relations Theory", *International Studies Review*, 2005, 8(1), pp 1-22.

22. David Bollier, "The Rise of Netpolitik, How the Internet Changing International Politics and Diplomacy", Eleventh Annual Aspen Institute Round Table on Information Technology, Washington D.C, at: <http://yaleglobal.yale.edu/about/pdfs/netpolitik.pdf>
 23. David Ronfeldt and John Arquilla, "What if There is a Revolution in Diplomatic Affaires" ,United State Institute of Pease ,Washington DC, at:<http://www.usip.org/virtualdiplomacy/publications/reports/ronarqISA99.html>
 24. Mark Taylor Zachary, "The Politics of Technological Change in International Relations Versus Domestic Institution", Massachusetts Institute of Technology, at: <http://web.mit.edu/polisci/research/wip/Taylor.pdf>
 25. Herrera, *Op. Cit.*, pp 559-593.
 26. Braman, *Op. Cit.*, pp 91-112.
 27. Herrera, *Op. Cit.*, pp 559-593.
 28. Liffin, *Op. Cit.*
 29. *Ibid.*
 30. S. P Singh, "Negotiating Regime Change: the Weak, the Strong and the WTO Telecom Accord", in *Information Technologies and Global Politics, Op. Cit.* pp 239-272
 31. Phillip J. Cunningham, "Teilhard de Chardin and the Noosphere", CMC Magazine,at: <http://www.december.com/cmc/mag/1997/mar/cunning.html>.
 32. Rothkopt, *Op. Cit.*, pp 325-309.
 33. Liffin, Karnet. *Op. Cit.*, pp 65-89.
 34. Michael, Sheehan, *International Security, an Analytical Survey*, Lynne Rienner Publishers, Inc. Colorado 2005, pp180-190.
 35. Rothkopt, *Op. Cit.*, pp 325-309.
 36. Barnett and Duvall. *Op. Cit.*, pp 39-75
 37. *Ibid.*
 38. *Ibid.*
 39. Baldwin, *Op. Cit.*, pp177-191.
 40. Jeffrey A. Hart and Kim Sangbae,"The Global Political Economy of Wintelism: a New Model of Power and Governance in the Global Computer Industry", in Bar'net, and Duvall, *Op. Cit.*, pp. 143-168.
 41. Ali Wyne,"The Future of Power", MURJ,Volum13, Spring, at:<http://web.mit.edu/murj/www/v13/v13-Features/v13-f4.pdf>.
 42. Baldwin, *Op. Cit.*, PP177-191.
۴۳. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک.
- Michael Barnett, and Raymond Duvall, "Power in International Politics", *International Organization*, No 59 2005, pp 39-75.
- Bar'net, and Duvall, *Op. Cit.*, pp1-33.
44. Hall, Peter, "Meta-Power and Social Organization", *Symbolic Interaction*", 1997, Vol 2, No 5, pp 394-418.
45. Barnett and Duvall, *Op. Cit.*, pp 39-75.
46. Hall, *Op. Cit.*, pp 394-418.
47. Rosenau, *Op. Cit.*, pp 275-287.
48. Baldwin, op.cit, pp177-191.

49. Barnett and Duval, *Op. Cit.*, pp 39-75.
50. Ibid.
51. Ibid.
52. Ibid.
53. Ibid.
54. Ibid.
55. Lipschuts ,Ronnie, "Global Civil Society and Global Governance", in *Power in Global Governance*, op.cit,pp229-249.
56. Emmanuel, Adler and Steven Bernstein, "Knowledge in Power: The Epistemic Construction of Global Governance", in *Power in Global Governance*, op.cit.294-319.
57. Nye ,Joseph, Soft Power, Book Review, *Futurcaste Online Magazine*, Vol 6, No 9, at:// [www.Futurcasts . Com](http://www.Futurcasts.Com)
58. Rosenau ,James N., op.cit, pp 275-287.
59. Baldwin, op.cit, pp177-191.
60. Hall, Peter ,op.cit, pp 394-418.
61. Ibid.
62. Jeffrey ,Hart and Sangbae Kim, op.cit, pp. 143-168.
63. Gilpin, Robert, *Global Political Economy ,Understanding The International Economic Order*, Princeton University Press, 2007, pp25-45.
64. Hart and Kim. *Op. Cit.*, pp. 143-168.
65. Barnett and Duvall, *Op. Cit.*, pp 39-75.

